

توانستم جلوی اشک‌هایم را بگیرم

اله‌احمدی: نیم‌نمره مدال المپیک را از من گرفت

■ دنیا حیدری

باورش نمی‌شد. به پهنای صورتش اشک می‌ریخت اما نمی‌خواست از خط بیرون برود. رفته بود که طلای المپیک را برای ایران به ارمان بیاورد. این قولی بود که بعد از اینچئون



نخستین روز المپیک برای ایران آنگونه که انتظار می‌رفت آغاز نشد و یک بار دیگر شاهد اشک‌هایی بودیم که پیش از آن در اینچئون هم دیده بودیم. فکر می‌کنید چرا برای الهه احمدی یک بار دیگر ششمی لندن تکرار شد، آن هم در حالی که حتی خود او هم بیش از این توقع داشت؟

بعد از تیر دوازدهم که اسمم را به عنوان نفر ششم دیدم باورم نمی‌شد که باید از خط بیرون بروم. من خیلی تلاش کرده بودم. هیچ کس مثل خودم نمی‌داند چه سختی‌ها کشیدم و چه تلاشی کردم. من طلای المپیک را می‌خواستم. خیلی‌ها می‌گفتند کارت خوب بوده اما من طلایم خواستم و به همین دلیل نمی‌توانستم جلوی اشک‌هایم را بگیرم. بعد از اینچئون که نتوانسته بودم مدال انفرادی بگیرم فقط به یک چیز می‌اندیشیدم و آن هم طلای المپیک بود. تنها با قهرمانی در المپیک می‌توانستم این مسئله را جبران و خودم را آرام کنم. من از همه چیز گذشته و به سختی تمرین کرده بودم. من یک مادر بودم اما‌ها‌ها فرزندم را هم ندیدم تا به هدفم که طلای المپیک بود برس‌م اما تنها نیم نمره کم آوردم و باز هم دستم به مدال خورد اما نتوانستم آن را به دست بیآورم. این بدترین اتفاقی بود که برایم رخ داد. اتفاقی که می‌شد به گونه‌ای دیگر رقم بخورد اگر...

اگر به جای اردوهای بلندمدت و خسته‌کننده در مسابقات شرکت می‌کردید؟

در برنامه لازلو تمام مسابقات گنجانده شده بود. بله ما اردوهای خسته‌کننده و طولانی را پشت سر گذاشتیم که ضرر آن از منفعتش بیشتر بود اما چاره‌ای نداشتیم. همه مسابقات ما لغو شد. در ایران اگر می‌ماندی باید در خانه می‌نستیم. فشنگی برای تمرین نداشتیم. تیری نداشتیم. چاره‌ای نبود باید در آن اردوها شرکت می‌کردیم تا بتوانیم تیر بزنی‌م. مطمئناً اگر در مسابقاتی که در برنامه سرمربی تیم بود شرکت کرده بودیم در لحظه آخر آن نیم نمره را کم نمی‌آورد. من فقط نیم نمره یا نصف یک تیر کم آوردم. کسی که مرا حذف کرد بعد از آن تیرهای خوبی نزد و روی سکوی سوم ایستاد و اگر همان نیم نمره را کم نمی‌آورد می‌توانستم به مدال المپیک و هدفم برس‌م اما... نشد. در رشته‌هایی مثل تیراندازی برگزاری مسابقات پر تعداد تأثیر زیادی دارد. ما به اندازه یک سوم حرفان اروپایی خود مسابقه نداده بودیم. در رشته‌هایی مثل توکاندو و کشتی ورزشکار با حرف یا حرفان خود بارها روبه‌رو می‌شود و شناخت نسبی و گاه بسیار خوب از نقاط ضعف و قوت آنها پیدا می‌کند اما حرف ما قبل از هر کسی خود ما و ذهنمان است. درست است که با پنجاه و چند نفر رقابت می‌کنیم اما در واقع باید قبل از هر چیز نقاط ضعف و قوت خودمان را بشناسیم و ذهنمان را شکست دهیم و بتوانیم هدایت آن را به دست بگیریم و این زمانی محقق می‌شود که ما در مسابقات فراوانی شرکت کرده باشیم و هیجان مسابقه‌ای مثل المپیک ما را اسیر خود نکند اما همه مسابقات ما کنسل شد!

در واقع لحظه آخر مشخص شد همه چیز تنها به تلاش فردی ورزشکاران برمی‌گردد و دود کمبود تجهیزات و امکانات قبل از هر کس به چشم الهه احمدی رفت.

در خصوص رشته‌های دیگر نمی‌توانم بگویم و نمی‌دانم اوضاع از چه قرار است اما در تیراندازی آنطور که باید از ما حمایت نشد. هر چه هم هر

به خود داده بود و هدفی جز آن نداشت. اما نیم نمره. تنها نیم نمره کم آورد و شاید اگر تمام آن مسابقاتی که باید می‌رفت و به دلیل مسائل مالی لغو شده بودند، لغو نمی‌شد می‌توانست حرف آسپایی خود را کنار زده



کس بگوید که توان ما در این حد است و اگر واقعاً توان ما در همین حد باشد در مورد رشته‌هایی مثل تیراندازی که وابسته به تجهیزات و امکانات است و فقط به سالن و لباس خلاصه نمی‌شود عدم حمایت و مهیا نبودن امکانات و تجهیزات به شدت به چشم می‌آید. در رشته ما روز به روز هفته به هفته و ماه به ماه چه از لحاظ فنی و چه علمی و چه تجهیزات شاهد پیشرفتی قابل توجه هستیم و برای آنکه

عقب نمانیم و بتوانیم رقابت خوبی داشته باشیم نیاز داریم که از لحاظ تکنیک و تاکتیک و حتی سلاح‌هایمان با این پیشرفت همگام باشیم. اگر می‌خواهیم در این کشور ما در همین حد است پس باید انتظار آتمان هم برابر با چیزهایی که داریم باشد در حالی که انتظار آتمان خیلی بالاتر است.

اگر چه همه انتظار مدال و عنوان داشتند اما تکرار ششمی لندن با توجه به پیشرفت تیراندازی در دنیا رتبه خوبی بود.

دقیقاً همانطور که می‌گویید تیراندازی دنیا بعد از المپیک لندن با سرعتی سرسام‌آور پیشرفت کرد و یک حرکت رو به جلو داشت درست برعکس ما که لاک پشتت وار حرکت کردیم. شاید هم با توجه به همین مسئله بود که همه می‌گفتند نتیجه خوبی گرفت‌ی و سعی می‌کردند مرا دلداری دهند که اینقدر ناراحت نباشم، چرا که درست در شرایطی که قرقایمان در تلاش بودند برای کسب شرایطی بهتر برای حضوری پر قدرت در المپیک ما با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کردیم.

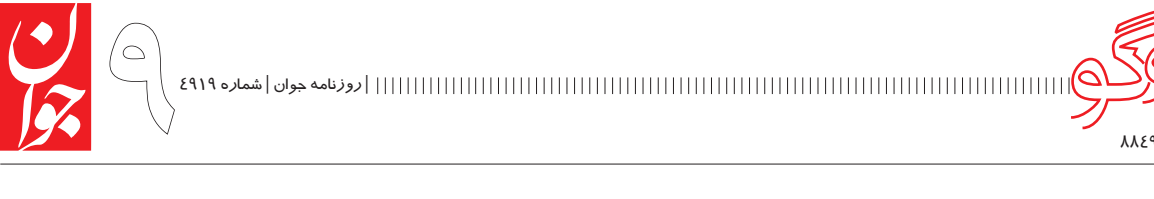
اما این جایگاه برای من به هیچ عنوان قابل قبول نیست، چرا که من فقط به دنبال طلای المپیک بودم و همین الان که شما می‌رسید تازه به عقب که برمی‌گردم می‌بینم که من هرگز در طول این مدت به این فکر نکردم که باید سهمیه المپیک را بگیرم و در فینال حاضر شوم و به مدال و عنوان برس‌م. در ذهن من بعد از بازی‌های آسیایی که



بعد از تیر دوازدهم که اسمم را به عنوان نفر ششم دیدم باورم نمی‌شد که باید از خط بیرون بروم. من خیلی تلاش کرده بودم. هیچ کس مثل خودم نمی‌داند چه سختی‌ها کشیدم و چه تلاشی کردم. من طلای المپیک را می‌خواستم. خیلی‌ها می‌گفتند کارت خوب بوده اما من طلایم خواستم و به همین دلیل نمی‌توانستم جلوی اشک‌هایم را بگیرم

گفت‌وگو

کفت‌وگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



قصه ریو می‌توانست بهتر از اینها تمام شود

گلنوش سبقت‌الهی: با هدف المپیک تپانچه به دست گرفته بودم

خصوص خانم جام بزگ که دوست صمیمی‌ام است کمک زیادی به من کرد و او بیشتر این راه را رفته بود و شناخت بهتری نسبت به من داشت و سعی کرد تجربیاتش را در اختیارم بگذارد.

بسیاری بر این باور بودند که مسائل روحی روانی تأثیر فراوانی روی عملکرد تیراندازان ایران گذاشت، آیا این واقعیت داشت؟

حضور در المپیک یک اتفاق بزرگ است. حس خاصی دارد. از حضور در افتتاحیه و رژه بگیرد تا روز مسابقه. هم حس خوبی دارید و هم استرس البته نمی‌خواهم از مسائل روانی بگویم. حس خوبی هم به این کلمه ندارم. در واقع ورزشکار باید از لحاظ ذهنی خودش را آماده کند. کنترل ذهنی کار سختی است. شخصاً تا حدودی کم آوردم و نتوانستم کنترلی که باید روی ذهنم داشته باشم و انتظارات خودم را از خودم برآورده کنم. همه دوست دارند کاری را که بلد هستند به بهترین نحو انجام دهند اما گاهی نمی‌شود. مسابقات خیلی سخت است. همه با آمادگی کامل آمده‌اند. من هم خیلی زحمت کشیده بودم اما نشد. آن چیزی که می‌خواستم نشد.

فکر می‌کنید حالا با تجربه‌ای که کسب کردید در المپیک بعدی بتوانید این کنترل را روی ذهنتان داشته باشید و به عنوان بهتر یا حتی مدال دست یابید؟

خیلی دلم می‌خواهد در المپیک بعدی هم باشم و به بالاترین‌ها و مدال فکر می‌کنم اما نمی‌دانم که می‌توانم یک بار دیگر سهمیه بگیرم و در المپیک شرکت کنم یا نه. حرف زدن از آینده خیلی سخت است. دلم نمی‌خواهد از این راه دست بکنم اما کسی هم از آینده خبر ندارد.

حضور در بزرگ‌ترین رویداد ورزشی به عنوان یک بانوی ورزشکار و محجبه ایرانی که نماز فرهنگ کشورش است چطور بود نگاه دیگران به این مسئله چگونه بود؟

به شخصه هیچ برخورد بدی از ورزشکاران ندیدم. البته مردم عادی با تعجب نگاه می‌کردند. خوب برایشان جالب و عجیب بود اما خیلی خوشحال بودم که به عنوان نماینده بانوان کشورم با احتجاب در این مسابقات حاضر شده بودم. آن هم در روزهایی که اتفاقاتی رخ می‌دهد که برخی آن را دستاویز قرار می‌دهند برای خشمناک کردن اسلام، ما نتوانستیم به عنوان بانوی محجبه ایرانی، اسلام واقعی را به مردم دنیا نشان دهیم و ثابت کنیم اسلام آن چیزی نیست که برخی به تصویر می‌کشند. اسلام هرگز دین جنگ‌نیست و دین صلح، انسلیت و مهربانی است و خوشحالم که نماینده مسلمان بانوان ایرانی بودم. این یک حس عالی است که بتوانی واقعیت خودت، دینت و کشورت را آنگونه که هست به تصویر بکشی. نه آنگونه که سعی می‌شود ترسیم شود.

گلنوش سبقت‌الهی در مدت زمان کوتاهی به المپیک رسید، شانس‌هی سهمیه‌نگرفت و در ریو هم اگر چه در مسابقات شروع خوبی داشت اما نهایتاً بی‌فایده تیرانداز ایران می‌تواند به معنای یک شروع باشد برای چهار سال آینده و نتیجه‌ای بهتر؟

قبل از هر چیز باید بگویم که در تیراندازی، بانوان همگی سهمیه‌هایشان را با اقتدار گرفتند و هیچ یک از سهمیه‌ها شانسسی به دست نیامد. این قبل از هر چیزی نشانگر توان بانوان تیرانداز ایران بود. قصه ریو می‌توانست بهتر از اینها تمام شود. همانطور هم که گفتم انتظارم از خودم بیشتر بود و اگر تیرهایی که زدم در اندازه تیرهایی که

در تمرین می‌زد هم بود، جایگاهی به مراتب بهتر از این کسب می‌کردم اما شرایط مسابقات المپیک، کاملاً متفاوت است. گاهی برخی مسائل دست به دست هم می‌دهد که

نمی‌توانی آنچه در توان داری را به نمایش بگذاری. ما هم در ریو به همین دلیل نتوانستیم به جایگاهی که می‌خواستیم برسیم. بدون شک وقتی آماده تیرانداختن می‌شویم، به بهترین‌ها می‌اندیشیم، خوشحال‌گردن مردم، کسب افتخار برای ایران عزیزمان و ثبت یک امتیاز خوب اما گاهی اتفاقات آنگونه که می‌خواهیم رقم نمی‌خورد. با این وجود، جایگاهی که در ریو کسب کردم، می‌تواند یک شروع باشد اما باید دید شرایط برای چهار سال آینده به چه شکل خواهد بود. بدون شک دلم می‌خواهد باز هم یکی از مسافران المپیک باشم و این بار با کسب جایگاهی قابل قبول به میهن بازگردم اما باید دید بخت و شرایط برای رسیدن به این هدف یا من و ما یار است یا نه.

لحظه‌ای که همه چیز تمام شد، چه حسی داشتید؟ خصوصاً که انتظارات خودت را هم برآورده نکرده بودید؟

خب در واقع نه من بلکه هر ورزشکاری برای کسب موفقیت به المپیک می‌رود. حضور در المپیک و کسب یک عنوان و مقام قابل توجه در آن، آرزوی هر ورزشکاری است. من هم برای کسب یک عنوان خوب رفته بودم، دلم می‌خواست برچم ایران را به اهتزاز در آورم. می‌دانستم کار سختی است اما حرفیان قدرتمندی مقابلم بودند. چه آنهایی که کنارم تیر می‌زدند و چه حاشیه‌هایی که دلم نمی‌خواهد در موردشان صحبت کنم. اما وقتی باید از خط بیرون می‌رفتم بدون آنکه به نتیجه‌ای که می‌خواهم برسیم، یکی از تلخ‌ترین لحظات زندگی‌ام را تجربه کردم. لحظه تلخی که امیدوارم روزی موفق به جبران و تبدیل‌کردنش به بهترین شیرینی زندگی‌ام شوم.

■ شمیم رضوان

کمتر کسی روی گلنوش سبقت‌الهی برای کسب سهمیه حساب می‌کرد اما بانوی تیرانداز اصفهانی، با کسب نخستین سهمیه تیراندازی بانوان ایران در تپانچه، تاریخ‌ساز شد. در مسابقات قهرمانی آسیا و توزیع سهمیه المپیک در دهلی نو هندوستان بود که سبقت‌الهی با قرار گرفتن در جایگاه چهارم فینال تپانچه ۱۰ متر بانوان و به سبب سهمیه گرفتن تیراندازان تایوان و کره جنوبی در مسابقات قبلی، موفق به کسب سهمیه المپیک ریو شد؛ سهمیه‌ای که کسب آن نخستین هدف این بانوی تیرانداز اصفهانی از همان ابتدای راه بود.

■ ■ ■

کسب نخستین‌ها همیشه سخت‌تر است اما گلنوش سبقت‌الهی در حالی که تنها سه سال از زمان تپانچه به دست گرفت‌ش می‌گذشت موفق به کسب نخستین سهمیه بانوان تیرانداز ایران در تپانچه شد.

من هرگز به اینکه کسی تاکنون موفق به کسب سهمیه در تپانچه نشده است و سخت بودن رسیدن به اولین‌ها فکر نمی‌کردم. از سال ۲۰۱۲ به واسطه برادرم با تپانچه آشنایی داشتم و حتی شناخت خوبی هم نسبت به تفنگ و تپانچه داشتم. اما از سال ۲۰۱۳ رسماً تپانچه به دست گرفتم و وارد دین ورزش شدم و سه سال بعد از آن، به یاری خدا موفق شدم سهمیه این رشته را برای کشورم به دست آورم.

یعنی تیراندازی برای شما یک ورزش تفریحی نبود و با هدف خاصی در این راه قدم گذاشتید؟

بله، راستش را بخواهید از همان اولین روزهایی که تپانچه به دست گرفتم، به المپیک فکر می‌کردم و هدفم حضور در این رقابت‌ها بود. البته به خوبی می‌دانستم راه دشواری است و سختی‌های زیادی باید در راه رسیدن به این هدف تحمل کنم اما از همان ابتدا برای رسیدن به المپیک بود که شلیک می‌کردم.

کسب سهمیه المپیک کار مشکلی است. با این وجود در برخی رشته‌ها، رسیدن به این موفقیت با تلاش فردی ورزشکاری می‌تواند بسیاری از موانع را از س‌د راه بردارد اما تیراندازی از آن دسته رشته‌هایی است که داشتن ابزار در آن حرف اول را می‌زند و تیراندازان ایران همواره با مشکلات عدیده‌ای در راه تأمین سلاح و مهمات روبه‌رو بوده‌اند.

کسب سهمیه به خودی خود کار سختی است بی‌توجه به داشتن مهمات یا تلاش فردی. مگر چند نفر در کل دنیا می‌توانند جواز حضور در المپیک را به دست آورند و چند نفر در ایران می‌توانند به این موفقیت دست یابند. همین مسئله به خوبی نشان‌دهنده سختی‌های راه‌است اما در تیراندازی هم تلاش فردی ورزشکار نقش مهم و تأثیرگذاری دارد و اینطور نیست که بگویم همه چیز به مهمات برمی‌گردد که اگر نباشد، دیگر نمی‌توان قدم از قدم برداشت.

اما نبود مهمات تأثیر زیادی دارد. به طوری که رئیس فدراسیون بارها در گلایه از وضعیت ورزشکاران گفته بود مهماتی که ما برای یک ماه استفاده می‌کنیم، ورزشکاران سایر کشورها برای چند روز کوتاه استفاده می‌کنند.

نداشتن مهمات تأثیرات خودش را دارد و نمی‌توان متکر آن شد اما وقتی هدف مشخصی برای خودتان ترسیم و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنید، باید آماده گذشتن از هر مانعی باشید. بله با مشکلات زیادی داشتیم که مهمات تنها یکی از آنها بود. ما حتی در خصوص خوابگاه و تغذیه هم با مشکل مواجه بودیم اما هدفمان بزرگ‌تر از این حرف‌ها بود که با چنین مشکلاتی از میان‌به در شویم و خوشحالم که حداقل در کسب سهمیه توانستم به هدفم برس‌م اگر چه در المپیک به آنچه می‌خواستم نرسیدم.

به نظر می‌رسد انتظاری که از خودتان در المپیک ریو داشتید به مراتب بیشتر از آن چیزی بود که رقم خورد.

صدرصد انتظارم از خودم خیلی بیش از اینها بود اما نتوانستم توانایی واقعی‌ام را به نمایش بگذارم و به آنچه می‌خواستم برسیم. شاید اگر الان یک بار دیگر در المپیک بودم و این مسابقات تکرار می‌شد، متفاوت‌تر از قبل ظاهر می‌شدم اما دیگر تا چهار سال بعد این مسابقات تکرار نخواهد شد و باید یک بار دیگر از اول برای حضور در این رویداد مهم ورزشی تلاش کرده و سعی کنم در مسابقات بعدی متفاوت‌تر از آنچه در ریو بودم ظاهر شوم.

پس یعنی برای المپیک بعدی هم نقشه‌هایی دارید؟

بله. مژه المپیک که یک بار زیر دندان هر ورزشکاری برود، برای تکرار حضور در آن از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد. هر چند به یک استراحت طولانی برای بازگشت نیاز دارم.

تجربه‌ای از راهی که در آن قدم گذاشته بودید نداشتید، هم تیمی‌هایی‌تان در این راه چه کمکی به شما کردند؟

المپیک به هیچ یک‌از مسابقاتی که پیش از این در آن شرکت کرده بودم شباهت نداشت. من حتی تجربه مسابقات آسیایی را هم نداشتم. پیش از این در هر مسابقه‌ای که شرکت می‌کردم نه مردم از آن اطلاع درستی داشتند و نه حتی رسانه‌ها اما در المپیک، همه نگاه‌ها به شما برمی‌گردد، می‌روید زیر ذره‌بین. تجربه زیادی هم نداشتم. در واقع هیچ تصویری از این مسابقات در ذهن نداشتم اما دوستانم به



راستش را بخواهید از همان اولین روزهایی که تپانچه به دست گرفت‌م، به المپیک فکر می‌کردم و هدفم حضور در این رقابت‌ها بود. البته به خوبی می‌دانستم راه دشواری است و سختی‌های زیادی باید در راه رسیدن به این هدف تحمل کنم اما از همان ابتدا برای رسیدن به المپیک بود که شلیک می‌کردم